

## بررسی جملات مرکب در دستور زبان فارسی و عربی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۱

کد مقاله: ۵۲۷۷۶

ابوالقاسم بهزادی گودری<sup>\*۱</sup>

### چکیده

بررسی خانواده‌های زبانی، نشان می‌دهد که زبان فارسی، از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است و زبان عربی، از خانواده زبان‌های حام و سامی است اما با ورود اسلام به ایران، توجه ویژه‌ای به ساختار و محتوای زبان عربی پیدا شد به طوری که زبان فارسی و زبان عربی، اشتراکات و تعاملات فراوانی چه در حوزه واژگانی و چه در حوزه دستوری پیدا کردند و اکنون در هر دو زبان فارسی و عربی، عناصر دخیل وجود دارد؛ عناصری که برای تکمیل هر دو زبان، بین یکدیگر، داد و ستد شده است. پرداختن به این ویژگی‌های دستوری، از آن جهت اهمیت دارد که این دو زبان، در طی مراحل تکاملی خویش، ارتباطات و اشتراکات فراوانی داشته‌اند و از نظر علمی چنانچه این محمل‌های اشتراک، بررسی گردد، بسیاری از نکات مبهم در دستگاه زبانی و دستوری هر دو زبان را برطرف می‌کند. این تحقیق بر اساس روش کتابخانه‌ای و سندکاوی، به طور تخصصی به حوزه نحوی زبان فارسی و عربی در زمینه جملات مرکب پرداخته است و در پی آن است که به ساختار این گونه جملات پردازد. یافته‌های این تحقیق، نشان می‌دهد که این جملات، در زمینه ساختار و جملات تأویلی نقاط اشتراکی دارند که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: دستور فارسی، نحو عربی، جمله، ساختار جمله، جمله مرکب.

\*۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (abolqasembehzadi@gmail.com)

## ۱- مقدمه

زبان فارسی، از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است. خانواده زبان‌های هند و اروپایی از مهم‌ترین خانواده زبان‌های بشری است که شامل سراسر اروپا و قسمت‌های پهناوری از آسیا، آمریکا، اقیانوسیه و آفریقای جنوبی است. زبان‌هایی همچون فارسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی، روسی، سوئدی، نروژی، دانمارکی، هلندی، لیتوانی، لتونی و بسیاری از زبان‌های دیگر، از افراد این خانواده‌اند. خانواده زبان‌های هند و اروپایی خود به شعبه‌هایی تقسیم می‌شود که یکی از آن‌ها، خانواده هند و ایرانی است. از آنجاکه زبان بر طبق هر موقعیتی دچار تغییر و تحول می‌شود، صورت ثابت و واحدی ندارد؛ چون پدیده‌های اجتماعی است و با تغییر زیربنای اجتماعی، زبان هم‌تغییر می‌کند و در هر دوره که تغییر کند، برخی ویژگی‌های قدیم را از دست می‌دهد و ویژگی‌های تازه‌تری به خود می‌گیرد. با گذشت زمان، زبان هند و ایرانی که میان هندیان و ایرانیان مشترک بود، به دو شاخه زبان‌های هندی و زبان‌های ایرانی تقسیم شد. سپس هر یک از این زبان‌ها، به شاخه‌های دیگری تقسیم شدند. زبان فارسی از قدیمی‌ترین صورت بازمانده خود تاکنون سه مرحله را پشت سر گذاشته است که عبارت‌اند از:

## ۱-۱- فارسی باستان (کهن): از ورود آریایی‌ها تا نابودی امپراتوری هخامنشی.

(الف) فارسی باستان: این زبان در نواحی جنوب ایران (ایالت فارس) رواج داشت.

(ب) زبان سکایی: در شمال و شمال شرقی ایران رواج داشت.

(ج) زبان مادی: در مغرب و مرکز ایران رواج داشت.

## ۱-۲- فارسی میانه: از نابودی هخامنشیان تا آغاز پادشاهی صفاریان.

این زبان که حد فاصل بین زبان‌های باستان و جدید می‌باشد، خود به دو شعبه شرقی و غربی تقسیم می‌شود؛ - زبان‌های ایرانی میانه گروه شرقی:

(الف) زبان سغدی میانه: این زبان در ولایت سغد که سمرقند و بخارا از مراکز آن بود، رواج داشت.

(ب) زبان سکایی میانه: این زبان در نواحی وسیعی از آسیای مرکزی و جلگه‌های روسیه جنوبی رواج داشت.

(ج) زبان خوارزمی میانه: در ناحیه خوارزم؛ یعنی شمالی‌ترین نقطه ایران رواج داشت.

(د) زبان بلخی: این زبان در سرزمین بلخ و نواحی اطراف آن رواج داشت.

(ه) زبان‌های ایرانی میانه غربی: این زبان‌ها، به دو گروه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند؛ زبان‌های ایرانی میانه شرقی را پهلوی می‌گویند.

(ب-۱) زبان پارتی که زبان ایرانی میانه غربی شمالی بوده، در مدت حکومت اشکانیان، زبان رسمی واداری ایران بوده است.

(ب-۲) زبانی فارسی میانه که زبان ایرانی میانه غربی جنوبی و زبان ایالت پارس بوده، «از آن جهت که صورت میانه فارسی باستان و فارسی جدید بوده، به فارسی میانه مشهور است» (باقری، ۱۳۷۳: ۷۹)

## ۱-۳- فارسی امروزی یا جدید: از صفاریان تا امروز.

مهم‌ترین زبان‌های ایرانی جدید عبارت‌اند از:

۱- زبان پشتو: این زبان در افغانستان و ناحیه شمال غربی پاکستان متداول است.

۲- زبان تاجیکی: این زبان، زبانی است که اکنون در تاجیکستان، زبان رسمی و ادبی آن سرزمین است.

۳- زبان کردی: این زبان در منطقه کردستان، واقع در غرب ایران کاربرد دارد.

۴- زبان آسی: ظاهراً صورت تحول یافته زبانی سکایی میانه است. زبان آسی در قسمت‌هایی از قفقاز به کار می‌رود.

همچنین دیگر زبان‌هایی مثل یغناپی، مونجانی، ارموری، کومزاری، پامیری، بلوچی، تاتی، تالشی، گیلکی، طبری، لری، بختیاری و زبان فارسی دری که زبان رسمی واداری و علمی و ادبی دوره جدید می‌باشد و برای نوشتن آن از خط عربی استفاده می‌شود.

زبان عربی نیز از زبان‌های خانواده حام و سامی است که این خانواده، شامل زبان‌هایی است که اکنون «در سراسر شبه‌جزیره عربستان و کشورهای سوریه و لبنان و فلسطین و اردن و آفریقای شمالی از مصر تا مراکش، از دریای روم تا مدار رأس السرطان، اتیوپی (حیسه)، اریتره و سومالی، متداول است» (ناتل خانلری، ۱۳۶۹: ۱۱۷).

زبان عربی از خانواده سامی می‌باشد که این خانواده در شبه‌جزیره عربستان در دوران باستان شامل زبان‌های اکدی، کنعانی، فنیقی، عبری، آرامی و عبری کهن بوده است. این زبان، یکی از پرگویش‌ترین زبان‌های جهان محسوب می‌شود و بزرگ‌ترین شاخه از خانواده زبانی سامی است و با زبان‌های عبری و آرامی، هم‌خانواده است. از آنجاکه زبان متون دینی اسلامی و قرآن، عربی است، این زبان، در نزد مسلمانان، مقدس شمرده می‌شود. «به‌طور کلی زبان‌های سامی را به دسته‌های گوناگون تقسیم می‌کنند؛ مانند زبان‌های شرقی (شامل بابلی و آشوری) و غربی (شامل کنعانی و عبری و آرامی) و جنوبی (شامل لهجه‌های عربی وحشی)» (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۹۶)

شاخه جنوبی از زبان‌های سامی خود به دو گروه غربی و غربی جنوبی تقسیم می‌شود که غربی خود به دو شاخه غربی جنوبی و غربی شمالی تقسیم می‌شود که غربی جنوبی مشهور به زبان حمیری یا یمنی قدیم است و شاخه غربی شمالی شامل عربی بائده و باقیه می‌شود.

«فالاولی: تُعْرَفُ عند اللغویین العرب باللغه الحمیریة أو اللغه الیمینیة القدیمة وموطنها الیمن وجنوبی الجزیره العربیة ولهجاتها هی: المعینیة، السبئیة، الحضرمیة وتقسم الثانیة: وهی العربیة الشمالیة الی: العربیة البائدة والعربیة الباقیة» (شریف عسکری، ۱۳۹۲: ۸۱) البائده: عشایر و صحرانشینان عرب با آن تکلم می‌کنند که شمال حجاز را شامل می‌شود. الباقیه: زبان مرکز شبه‌جزیره عرب و شمال آن می‌شود.

از زبان‌های غربی جنوبی در داخل خاک عربستان هنوز لهجه‌های شَخَوْری و سُطْری در کنار اقیانوس هند وجود دارند. از لهجه‌های زبان عربی که در شاخه غربی شمالی قرار گرفته‌اند، می‌توان به لهجه‌های اقوام لِحیان، ثمود و ذیدان اشاره کرد.

## ۲- بحث

### ۲-۱- جملات مرکب در زبان فارسی

جمله از حیث ساختمان و ساختار آن، به جمله ساده و مرکب تقسیم می‌شود:

الف) جمله ساده: به جمله‌ای گفته می‌شود که در آن، یک فعل به کار رفته باشد و در آن جمله‌واره نباشد و فقط دارای یک مسند باشد؛

مانند: صدق، نگاه داشتن گلو بود از حرام.

ب) جمله مرکب: «جمله‌ای که داخل آن جمله‌واره باشد و بیش از یک مسند یا بیش از یک فعل داشته باشد و در آن حروف ربط و گروه‌های ربطی و عناصر و ادوات دستوری دیگری به کار رفته باشد» (فرشید ورد، ۱۳۷۵: ۹۴) مانند: فتوت آن بود که خویش را بر کسی فضیلتی نبینی.

بنابراین جمله مرکب از دو جمله ساده تشکیل می‌شود و این جملات ساده که در دل جملات مرکب هستند، از حیث بار مفهوم و پیام و نقش، دو گونه‌اند؛ جمله پایه و جمله پیرو.

جمله پایه «آن قسمت از جمله مرکب است که غالباً غرض اصلی گوینده یا نویسنده را در بردارد و قابل تأویل به غیرجمله نیست» (انوری، ۱۳۷۵: ۳۱۰)

جمله پیرو «آن جز از جمله مرکب می‌باشد که همراه جمله پایه می‌آید و وابسته به جمله پایه است؛ یعنی مفهومی از قبیل زمان، شرط، علت و جز آن را به مفهوم جمله پایه، می‌افزاید و قابل تأویل به مصدر یا صفت است» (همان) جمله پیرو به تنهایی معنای کاملی نمی‌دهد بلکه مکمل معنایی جمله پایه است.

از آنجاکه غرض اصلی گوینده، در جمله پایه است، در اغلب موارد ابتدا جمله پایه می‌آید سپس جمله پیرو و جمله پیرو غالباً با یکی از حروف ربط (تا، اگر، که، زیرا که و...) می‌آید. افعال جملات پیرو می‌توانند تأویل به مصدر یا صفت شوند.

مانند: از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش بدر آید (سعدی، به نقل از: مشکور، ۱۳۶۶: ۲۵۳)

که در تأویل به مصدر، چنین می‌شود: بدرآمدن از عهده شکرش، از دست و زبان که برآید؟

در دل جملات مرکب که شامل جملات پایه و پیرو می‌باشند، اگر جمله پیرو به وسیله حروف شرط یا مفهوم شرط همراه شده باشد، آن را جمله شرط و جمله پایه را جواب شرط می‌نامیم.

بنابراین هریک از دو جمله پایه و پیرو، جمله‌واره می‌باشند زیرا هر دو در دل یک جمله مرکب قرار گرفته‌اند که به کمک جمله‌واره دیگر معنی کامل و درنگ پایانی پیدا می‌کنند و جمله مرکب تشکیل می‌شود. از آنجاکه جمله‌واره پیرو، تأویل به مصدر یا صفت می‌رود در حکم یکی از کلمات یا گروه‌های داخل جمله مرکب است.

در ساختار این گونه جملات، سه شاخصه دخالت دارند: ۱- پیوندهای وابسته ساز ۲- جمله پایه ۳- جمله پیرو  
گاهی پیوندهای وابسته ساز از ابتدای جمله پیرو حذف می‌شوند ولی قرینه‌ای معنایی و تکیه و آهنگ است که مرکب بودن جمله را نشان می‌دهد. نکته دیگر آنکه وجه فعل جملات پایه معمولاً غیر از وجه التزامی است مگر در موارد دعا و نفرین و فرمان و پرسش.

مانند: آیا به او بگویم که ... اما وجه فعل جمله پیرو می‌تواند امری، اخباری و التزامی باشد.  
زمانی که جملات پیرو، در دل جملات مرکب قرار می‌گیرند، به‌عنوان نقشی هستند که در جمله ساده قرار دارند؛ یعنی می‌توان جمله مرکب را به جمله ساده تبدیل کرد. بدین صورت که جمله پیرو را تأویل به مصدر یا صفت کرد و به آن نقش دستوری داد و از حالت پیرو بودن، خارج کرد و کلّ جمله مرکب را تبدیل به جمله ساده نمود؛ بنابراین در اینجا با اصل تأویل سر و کار داریم؛ جمله پیروی که تأویل به مصدر می‌شود یا نقشی اصلی و اجباری می‌گیرد یا نقشی غیراصلی.

## ۱-۱-۲- شیوه‌های تأویل جمله پیرو و به‌صورت نقش دستوری در آوردن آن

۱- در برگرداندن جمله پیرو به‌صورت مصدر یا صفت و قراردادن آن در جمله ساده، اگر فعل جمله پیرو، ربطی یا ناگذر یا مجهول باشد، نهاد جمله پیرو، به‌صورت مضاف الیه مصدر، در خواهد آمد.

مانند میدانی که گل زیباست: زیبا بودن گل رامی دانی.

۲- اگر فعل جمله پیرو، گذرا به مفعول باشد، مفعول آن به‌صورت مضاف الیه مصدر، در می‌آید؛ مانند: خواستم که علی را ببینم: دیدن علی را خواستم.

بنابراین هرگاه جمله پیرو، در صورت به تأویل رفتن، یکی از نقش‌های اصلی؛ نهاد، مفعول، متمم اجباری و مسند را بگیرد، وجود آن، در جمله ضروری است. در غیرصورت جمله ناقص می‌باشد. اما اگر نقش اختیاری مثل متمم اختیاری یا قید فعل بگیرد، جمله پایه بدون آن هم کامل است. مثل: آدمم که درس بخوانم... برای درس خواندن آدمم.

خلاصه آنکه می‌توان هر جمله مرکبی را به یک جمله ساده گسترش یافته تبدیل کرد. نقش پیرو در جمله‌هایی که با فعل ناگذر ساخته می‌شوند، همواره نقش‌های اختیاری از قبیل قید یا متمم اختیاری است ولی در جمله‌هایی که با فعل گذرا به مفعول ساخته شده‌اند، اگر جمله پایه کامل باشد، نقش پیرو یکی از نقش‌های اختیاری است و اگر کامل نباشد، یکی از نقش‌های اصلی مانند مفعول یا متمم اجباری است و نقش پیرو در جمله‌هایی که با فعل ربطی گذرا به مسند ساخته شده‌اند، اگر جمله پایه ناقص باشد، یکی از نقش‌های نهاد یا مسند است.

به‌طور کلی «حروف ربط تأویلی، چهار قسم تأویل دارند: تأویل به مصدر اصلی، تأویل به صفت اصلی، تأویل به صفت بدلی» (خیامپور، ۱۳۸۱، ۷۹)

۱- تأویل به مصدر اصلی: «جمله به مصدری تأویل می‌شود که برای فعل یا شبه فعلی که در جمله دیگر است، متعلق واقع می‌شود.» (همان)

مثال حالت فاعلی:

از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید (سعدی، به نقل از: خیامپور، ۱۳۸۱: ۱۰۱)  
یعنی از عهده شکرش به درآیدن، از دست و زبان که برآید؟

مثال حالت مفعول صریح:

من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی عهد نایستن از آن به که بندی و نیایی (همان، ۷۸)  
یعنی من بی‌مهر و وفا بودن تو را ندانستم.

۲- تأویل به مصدر بدلی: یعنی «جمله به مصدری تأویل گردد که اصالتاً متعلق به جمله دیگر نباشد بلکه از کلمه مهمی مانند آن و (این) و غیر آن‌ها که متعلق آن جمله است، بدل واقع شود.» (خیامپور، ۱۳۸۱: ۷۹)

مثال حالت مفعول صریح:

توانم آنکه نیازم اندرون کسی / حسود را چه کنم کو ز خود به رنج است (سعدی، به نقل از: خیامپور، ۱۳۸۱: ۸۱)  
اندرون کسی را نیاززدن، بدل از (آن) است.

۳- تأویل به صفت اصلی: یعنی «جمله را به صفتی تبدیل کنیم که نسبت به ماقبل خود، حالت بدلی نداشته باشد.» (همان:

۸۲)

مثال حالت فاعلی:

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد / بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد (همان: ۸۲)

یعنی هر عیب دیگران پیش تو آورنده...

۴- تأویل به صفت بدلی: جمله‌ای که تأویل به صفت می‌شود و از ماقبل خود بدل است.

مثال حالت فاعلی:

آنکه تو را توشه ره می‌دهد/ از تو یکی خواهد و ده می‌دهد (نظامی، به نقل از: خیامپور، ۱۳۸۱: ۸۳)

یعنی به تو توشه ره دهنده...

## ۲-۲- جملات مرکب در زبان عربی

جملات مرکب: جملاتی هستند که از بیش از دو جمله ساخته شده‌اند و هر کدام از آن‌ها، مکمل یکدیگرند.

جملات مرکب دو گونه هستند: ۱- جملات شرطی، ۲- جملات تأویلی

۱- جملات شرطی:

جمله شرطی، جمله‌ای است که در صدر آن، یکی از ادوات شرط باشد؛ ادوات شرط، ادواتی هستند که دو فعل را مجزوم می‌کنند. در این گونه جملات، ادوات شرط، بر صدر جمله اول وارد می‌شوند و فعل مضارع را مجزوم می‌کنند. چون این جملات، مرکب هستند، بنابراین با بیش از دو فعل سر و کار داریم که به فعل اول، فعل شرط و به فعل دوم، فعل جواب شرط می‌گوییم.

ادواتی که دو فعل را مجزوم می‌کنند عبارت‌اند از: *إِنْ* (اگر) *مَنْ* (هرکس) *مَا* (آنچه) *مَهْمَا* (آنچه) *أَيَّ* (آنچه و آنکه) *أَيَّانَ* (هرگاه) *أَيْنَ* (هرجا) *إِذَا* (اگر) *حَيْثُمَا* (هرجا) *أَتَى* (هرجا)

همه ادواتی که برשמردیم، اسم می‌باشند به جزء «*إِنْ*» و «*إِذَا*» که حرف می‌باشند.

همه ادوات شرط دو جمله و بیشتر را دربر می‌گیرند:

۱- جمله‌ای که مقدم می‌آید، جمله شرط نامیده می‌شود.

۲- جمله‌ای که مؤخر می‌آید، جواب یا جزای شرط نامیده می‌شود.

جمل نخست، واجب است که جمله فعلیه باشد. اما جمله دوم که جواب شرط می‌باشد، در اصل باید فعلیه باشد اما گاهی موارد جایز است که اسمیه باشد.

فعل شرط و جواب شرط در این گونه جملات، چهار گونه می‌توانند بیابند:

۱- فعل و جواب شرط، هر دو ماضی باشند.

۲- هر دو مضارع می‌باشند.

۳- فعل شرط، ماضی و جواب شرط، مضارع باشد.

۴- فعل شرط، مضارع و جواب شرط، ماضی باشد.

مثال:

«وَمِنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عِرْضِهِ يَفْرَهُ / وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشَّتْمَ يُشِمُّ» (معلقات، ۱۳۴۵: ۶۲)

و آن کس که برای حفظ آبروی خود نیکی کند، بر آبروی خود بیفزاید و آن کس که از دشنام‌گویی، نپرهیزد، مورد دشنام قرار گرفته می‌شود.

«وَمَنْ هَابَ اسْبَابَ الْمَنَايَا يَنْلَنَهُ / وَإِنْ بَرَقَ اسْبَابُ السَّمَاءِ سَلَّمَ» (همان، ۶۳)

و آن کس که از مرگ بهراسد، اگرچه با نردبام به آسمان بالا رود، مرگ، او را درخواهد یافت.

چنانچه مشخص شد، جمله شرط و جواب شرط، مکمل یکدیگرند. اما با یکدیگر، تفاوت‌هایی دارند و آن، این است که جمله شرط، به‌تنهایی معنایی ناقص دارد و حتماً نیاز به ادامه معنای آن است که کامل شود. اما جواب شرط به‌تنهایی معنای آن کامل است. هرچند اسباب و ریشه‌های بعضی از ارکان آن در جمله شرط می‌باشند؛ بنابراین می‌توان گفت که جمله شرط، پیرو جمله جواب شرط است و جمله جواب شرط، اساس و پایه جمله مرکب می‌باشد.

نکته آخر در مورد فعل این جملات، این است که اگر فعل و جواب شرط، هر دو ماضی باشند، هر دو محلاً مجزوم می‌باشند.

چون فعل ماضی، مبنی می‌باشد و اگر فعل شرط، ماضی و جواب شرط، مضارع باشد، جزم و رفع مضارع، جایز می‌باشد.

- جملات تأویلی: جملاتی که همراه با موصولات حرفی، تأویل به مصدر می‌شوند و به‌عنوان نقشی در جمله، محلاً منصوب یا

مجرور و مکسور می‌شوند و می‌توان به‌جای آن‌ها و جمله‌ای که بعد از آن‌ها، قرار می‌گیرد، مصدر یا صفت، قرار داد.

موصولات حرفی عبارت‌اند از: (آن، آن، لکی، ما و لو) که سه حرف (آن، آن و ما) نسبت به بقیه، کاربرد زیادتری دارند.

ویژگی برجسته هریک از این حروف به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- «لَکَی» فقط در جمله فعلیه و بر سر فعل مضارع می‌آید.
- ۲- «ما» در جمله فعلیه و بر سر فعل ماضی و مضارع می‌آید و به‌ندرت بر سر جمله اسمیه وارد می‌شود.
- ۳- «لو» در جمله فعلیه و بر سر فعل ماضی و مضارع می‌آید.
- ۴- «أَنَّ» مختص به جمله اسمیه می‌باشد و بر سر اسم می‌آید.
- ۵- «أَنَّ» مختص به جمله فعلیه می‌باشد.

شیوه تأویل به مصدر این جملات بدین صورت است:

- ۱- ابتدا فعل یا شبه فعل یا خبر و مسند جمله‌ای که بعد از این حروف قرار دارد، مشخص شود.
- ۲- مصدر آن فعل یا شبه فعل را مشخص می‌کنیم که ثلاثی مجرد است یا مجرد؛ در صورت مزید بودن، باب آن را مشخص کرده و مصدر آن را می‌یابیم و اگر ثلاثی مجرد باشد، مصدر آن را طبق اوزان قیاسی یا غیرقیاسی مشخص می‌کنیم.
- ۳- اضافه کردن آن مصدر به ضمیری که آن ضمیر به مرجع خود که همان اسم یا فاعل جمله صله می‌باشد یا اضافه کردن آن به اسم یا فاعل جمله.

مثال: عَجِبْتُ مِنْ أَنْكَ قَائِمٌ

خبر جمله صله، «قَائِمٌ» که شبه فعل است، می‌باشد. مصدر آن چون از باب مفاعله می‌باشد «قیام» می‌باشد و ضمیری که در قائم مستتر است، به مرجع خود که ضمیر «ک» متصل به اسم آن است، برمی‌گردد؛ بنابراین تأویل به مصدر آن چنین می‌شود: (عَجِبْتُ مِنْ قِيَامِك)

بنابراین این حروف همراه با صله خود اگر به تأویل به مصدر مفرد بروند، به سه شکل اعرابی، ظاهر می‌شوند:

- ۱- جانشین معمول مرفوع، برای عامل جمله می‌شوند؛ یعنی حروف مصدر به همراه صله خود، فاعل، مبتدا، خبر یا نایب فاعل و دیگر مرفوعات می‌شوند.

مانند «عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْتَبِينَ بِنَاتِكُمْ / نُوْرَالْهُدَى وَ عَلَى الْحَيَاءِ الْبَاقِي» (به نقل از: رادمنش، ۱۳۶۸: ۴۱)

در این جمله، (علیکم) اسم فعل می‌باشد که نیاز به فاعل دارد؛ بنابراین جمله (أَنْ تَسْتَبِينَ نُوْرَالْهُدَى) فاعل آن می‌باشد و تأویل به مصدر می‌شود.

یا: «يَسُرُّ الْمَرْءَ مَا ذَهَبَ اللَّيَالِي / وَكَانَ ذَهَابُهُنَّ لَهُ ذَهَابًا» (به نقل از: حسینی ۱۳۷۱: ۳۳۵)

گذشت ایام، مرد را خوشحال می‌کند و حال آنکه سپری شدن روزگار منقضي شدن عمر است.

هنگامی که جمله بعد از مای مصدریه، تأویل به مصدر می‌شود، گفته می‌شود: يَسُرُّ الْمَرْءَ ذَهَابَ اللَّيَالِي

۲- جانشین معمول منصوب می‌شوند؛ یعنی مفعول به و... مانند:

«أَيَّ عَاشِقٍ، مِي پندارد که دوستی، پوشیده ماند در میان اشک‌ریزان شده از دیده حسرت و سوز دل شعله زنده از آتش عشق؟»

۳- جانشین اسم مجرور می‌شوند؛ مانند:

ذَهَبَتْ أَنْ أُكْرِمَ الْمَعْلَمَ: ذَهَبَتْ لِأَكْرَامِ الْمَعْلَمِ

هنگامی که «أَنَّ» و ما بعد آن، به تأویل به مصدر می‌روند، اگر خبر آن، فعل یا اسم مشتق باشد، از مصدر آن استفاده می‌شود

اما اگر خبر آن، اسم جامد باشد، از کلمه «كُون» استفاده می‌کنیم.

مانند: بَلَعْنِي أَنْ هَذَا زَيْدٌ

که در مقام تأویل، بَلَعْنِي كُونُهُ زَيْدًا می‌شود.

در جمله «بَلَعْنِي أَنْكَ فِي الدَّارِ» در تأویل به مصدر، «بَلَعْنِي اسْتِقْرَارُكَ فِي الدَّارِ» می‌باشد. «زیرا ظرف و جار و مجرور، در

معنی، متعلق به (استقر یا مستقر) می‌باشند و از مصدر متعلق استفاده می‌شود.» (رفاهی، ۱۳۴۷: ۷۸)

اما افعالی که بعد از حروف مصدر، به کار می‌روند، باید حتماً متصرف باشند تا تأویل به مصدر شوند؛ زیرا افعال غیرمتصرف، جامد می‌باشند و تأویل به مصدر نمی‌شوند.

### ۳- نتیجه‌گیری

پس از بررسی جملات مرکب در دو زبان عربی و فارسی که از دو خانواده زبانی متفاوت هستند، می‌توان گفت که در زبان فارسی، جمله مرکب از دو جمله ساده تشکیل می‌شود و این جملات ساده که در دل جملات مرکب هستند، از حیث بار مفهوم و پیام و نقش، دو گونه‌اند؛ جمله پایه و جمله پیرو. جمله پیرو به‌تنهایی معنای کاملی نمی‌دهد بلکه مکمل معنایی جمله پایه است. در زبان عربی نیز جملات مرکب دو گونه هستند: ۱- جملات شرطی ۲- جملات تأویلی؛ جمله شرطی، جمله‌ای است که در صدر آن، یکی از ادوات شرط باشد و جملات تأویلی، جملاتی که همراه با موصولات حرفی، تأویل به مصدر می‌شوند و به‌عنوان نقشی در جمله، محلاً منصوب یا مجرور و مکسور می‌شوند و می‌توان به‌جای آن‌ها و جمله‌ای که بعد از آن‌ها، قرار می‌گیرد، مصدر یا صفت، قرار داد.

بنابراین پس از بررسی مقایسه‌ای این نوع جملات در زبان فارسی و عربی، می‌توان گفت که نقاط اشتراکی نیز در این زمینه دارند مانند:

۱- ساختار جملات مرکب در هر دو زبان به یک صورت است؛ بدین‌صورت که هرکدام از آن‌ها از دو جمله‌واره پایه و پیرو ساخته شده‌اند.

فارسی:

هرکس تلاش کند، موفق می‌شود؛ جمله (هرکس تلاش کند)، جمله پیرو می‌باشد که به‌تنهایی معنایش کامل نیست.

عربی:

«وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عِرْضِهِ يَفِرَّهُ وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشَّتْمَ يُشَمُّ» (معلقات، ۱۳۴۵: ۶۲)

در این عبارت، جمله (وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عِرْضِهِ) جمله پیرو می‌باشد که مکمل معنایی آن که جواب شرط می‌باشد، جمله (يَفِرَّهُ) است. همچنین جمله (وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشَّتْمَ) نیز جمله پیرو است که جمله پایه آن، (يُشَمُّ) است.

۲- در هر دو زبان با جملات تأویلی سروکار داریم که خود جزئی از جمله بزرگتر هستند و با تأویل شدن به مصدر یا صفت، به عنوان نقشی در جمله قرار می‌گیرند. این جملات، همراه حرف مخصوص تأویل می‌آیند.

فارسی:

حالت مفعول صریح:

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی / عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی (سعدی، به نقل از: خیامپور، ۱۳۸۱: ۷۹)  
در این بیت شعر، جمله (که تو بی مهر و وفایی) به عنوان جمله تأویلی، در نقش مفعول فعل (ندانستم) است. نشانه آن نیز حرف ربط (که) است.

عربی:

أَيُّجِبُ أَخَذَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ (سوره حجرات، آیه ۱۲)

در این عبارت، جمله (أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ) برای فعل (يُجِبُ) مفعول می‌باشد و نشانه آن نیز حرف (أَنْ) است که قبلاً آمده است.

### منابع

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۵۴)، راه‌های نفوذ زبان فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- انوری، حسن، گیوی، احمد، (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی (۲)، تهران، مؤسسه انتشارات فاطمی.
- باقری، مه‌ری، (۱۳۷۳)، تاریخ زبان فارسی. تهران: قطره.
- حافظ، (۱۳۴۸)، دیوان حافظ، زیر نظارت ایرج افشار، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- حسینی، سیدعلی، (۱۳۷۱)، البدایه فی شرح الهدایه، قم: دارالعلم.
- خیامپور، (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی، تبریز: چاپخانه شفیق.
- رادمنش، محمد، (۱۳۶۸)، برگزیده ای از متون نظم و نثر عربی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رفاهی، عبدالجلیل، (۱۳۴۷)، مفردات و جمل در عربی، اصفهان: چاپخانه جاوید.

- زواره‌ای، مولی علی بن حسن، (۱۳۸۳)، شرح قصیده برده، تعلیق از سید حمید خوانساری، قم: نشر مجمع دفاتر اسلامی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۵)، دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۶)، دستورنامه در صرف و نحو فارسی، تهران: انتشارات شرق.
- الشرتونی، رشید، (۱۳۷۷)، مبادئ العربیة، تهران: انتشارات اساطیر.
- .....، (۱۳۷۲)، مبادئ العربیة فی الصرف والنحو، تهران: اساطیر.
- معلقات سبع، (۱۳۴۵)، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
- ناتلخانلری، پرویز. (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسی. تهران: توس.
- شریف عسکری، محمدصالح، (۱۳۹۲)، العربیة و مکانتها بین اللغات الّسامیة، نشریه السنه الثالثه، العدد التاسع.

